

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله مباحث اجتهادی

امربه معروف ونهی از منکر و نقش

زمان و مکان در اجتهاد

حضرت آیت الله العظمی

شیخ جعفر سبحانی «حفظه الله»

«جلسه ششم»

۱۴۰۲/۰۳/۲۳

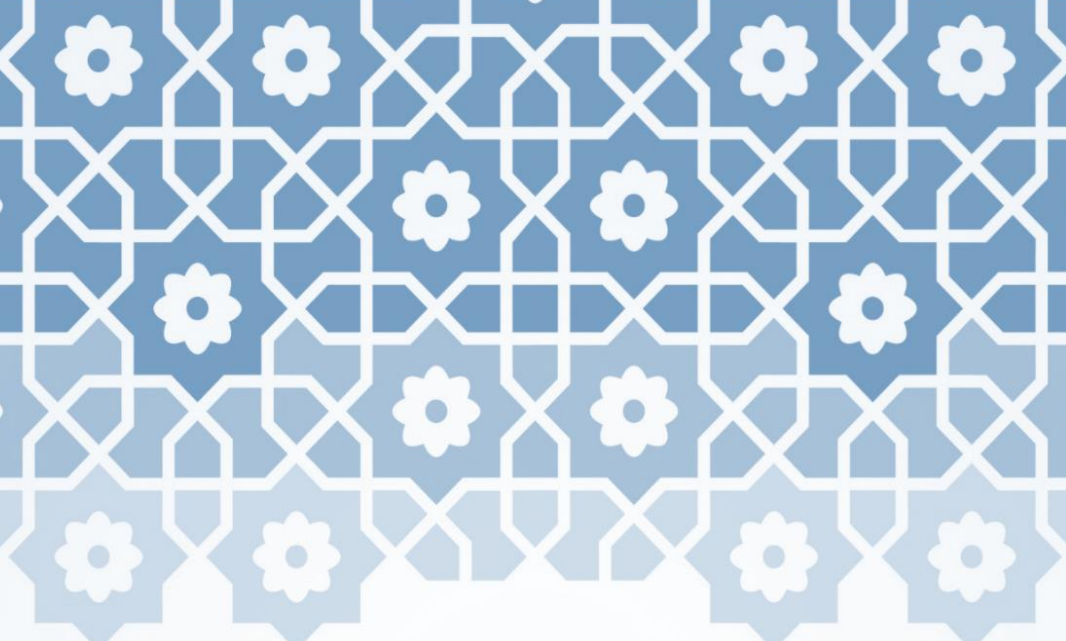
مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب


- شروط امر به معروف؛ عدم وجود مفسده..... ٤
- الشرط الرابع: عدم المفسدة..... ٥
- بيان عبارات علماء..... ٥
- بيان ادله..... ٧
- بيان استدلال به دليل «لا ضرر»..... ٨
- بيان استدلال به دليل «لا حرج»..... ٩
- بيان روايات..... ١٠
- بررسی چند فرع در این رابطه..... ١٢
- اشتراط العدالة في الأمر و الناهی..... ١٥
- آيا عدالت أمر هم در وجوب امر به معروف دخیل است؟..... ١٦
- ادله قائلین به اشتراط عدالت در امر به معروف..... ١٦
- پاسخ به قائلین اشتراط عدالت در وجوب امر به معروف..... ١٧

تأسیس ١٥٨٦ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب



**شروط امر به معروف؛ عدم
وجود مفسده**



الشرط الرابع: عدم المفسدة

بحث ما در آخرین شرط از شرایط امر به معروف است. شخصی که امر به معروف می‌کند، یکی از شرایطش این است که مفسده نداشته باشد. البته این شرط هم از روایات استفاده می‌شود، هم از نظر عقلی مسأله درست است. ابتدا ببینیم علمای ما این شرط را گفته‌اند یا نه. عبارات علما را می‌خوانیم تا ببینیم که این شرط از طرف ما نیست و علمای ما گفته‌اند.

بیان عبارات علماء

قال المحقق^۱: «وأن لا يكون في الإنكار مفسدة، فلو ظن توجه الضرر إليه أو إلى ماله أو إلى أحد من المسلمين، سقط الوجوب»^۲

اگر بداند اینکه بخواهد امر به معروف کند، موجب رسیدن لطمه‌ای به خودش یا دوستانش یا اقربایش می‌شود، وجوب ساقط می‌شود.

و قال العلامة^۳: «انتفاء المفسدة عن الأمر و الناهی، فلو ظن ضرراً في نفسه أو ماله أو بعض المؤمنين، سقط الوجوب»^۴

تأسیس ۱۵۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب

^۱ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلّی (۶۰۲-۶۷۶ق)، مشهور به محقق حلّی و محقق اول، فقیه، اصولی و شاعر شیعه در قرن هفتم بود. در آثار فقها، استفاده از کلمه «محقق» بدون قرینه و نشانه، اشاره به اوست

^۲ شرائع الإسلام، محقق حلّی، ج ۱، ص ۳۴۲

^۳ علامه حلّی (۶۴۸-۷۲۶ق) فقیه و متکلم شیعه در قرن هشتم هجری. وی بیش از ۱۲۰ کتاب در رشته‌های مختلف علمی مثل فقه، کلام، تفسیر، منطق، اصول، و رجال نگاشته که برخی از آنها جزو منابع تدریس و تحقیق در حوزه‌های علمیه شیعه است.

^۴ قواعد الأحكام: ۵۲۴/۱

و قال المحقق الطوسی^۱: الثالث: انتفاء المفسدة، فلو عرف أو غلب على ظنّه حصول مفسدة له أو لبعض إخوانه في أمره و نهيه، سقط وجوبهما دفعا للضرر^۲

و قال العلامة في التحرير: «الآ يكون على الأمر و الناهي و لا على أحد من المؤمنین بسببه مفسدة، فلو ظنّ توّجه الضرر إليه أو إلى أحد من المؤمنین بسببه سقط الوجوب»^۳

اما علامه اردبیلی یک عبارتی دارد که با گذشتگان فرق دارد. گذشتگان مسأله را تعبدی کرده‌اند، اما اردبیلی مسئله را استدلالی می‌کند. می‌گوید: اگر به شما ضرری برسد قبیح است، گناه آن آدم هم قبیح است و «دفع القبیح بالقبیح قبیح» مسأله را استدلالی کرده است. من اگر بخواهم آدمی را که دارای سلطه است، چماق دستش است، شلاق دستش است، بگویم به نامحرم نگاه نکن یا فلان کار را نکن ضرری به من می‌زند و این ضرر قبیح است. من می‌خواهم ضرری را از او دفع کنم به سبب ورود ضرر بر خودم و دفع الضرر بالضرر قبیح.

و قال المحقق الأردبیلی^۴ فی وجهه: لانه (ضمیر أنه به فعل منکر آن آدم برمی‌گردد) قبیح، و الضرر أيضاً قبیح و دفع

۱ خواجه نصیرالدین طوسی، (۵۹۷ - ۶۷۳ق) با نام محمد بن محمد بن حسن طوسی، معروف به محقق طوسی و معلم ثالث، حکیم، متکلم، ریاضی‌دان و منجم شیعی قرن هفتم هجری قمری بود.

۲ کشف المراد: ۳۰۳

۳ تحریر الأحکام: ۲۴۱/۲

۴ احمد بن محمد اردبیلی (متوفای ۹۹۳ق) معروف به مقدس و محقق اردبیلی از فقهای امامیه در قرن دهم قمری و از معاصران شیخ بهایی بود. وی در علوم عقلی و نقلی تبحر داشت و در زمان ریاست او بر حوزه علمیه نجف رونقی دوباره به این حوزه داده شد. مجمع الفائده و البرهان و زبدة البیان از مهم‌ترین آثار او نام برده شده است.

القیح بالقیح، قیح و وجوب إدخال الضرر علی نفسه
 (مبتدای کلام) أو المسلمین لدفع حرام، غیر ظاهر (خبر)، و
 ان فرض كونه أقل من الأول: و الظاهر عدم الخلاف فيه
 أيضاً و تدلّ علیه الأخبار أيضاً^۱

اینکه من ضرری بر خودم وارد کنم تا حرامی را از شما دفع کنم واجب نیست. لازم نیست من خودم را فدای دیگری کنم. خودم شلاق بخورم یا سرم بشکند تا دیگری گناهی نکند. فرمود: «و وجوب إدخال الضرر علی نفسه أو المسلمین لدفع حرام، غیر ظاهر» ولو ضرر کمی باشد، او آدمی رباخوار است و گناه خیلی بزرگی انجام می دهد. درحالیکه من اگر بگویم ربا نخور تنها یک چک می خورم، یعنی یک ضرر ناچیز. با اینکه چک خوردن من ضرر اقل است و ضرر او ضرر اکثر، باز هم امر به معروف لازم نیست.

بیان ادله

تا اینجا ما فتاوا را خواندیم، حال بینیم ادله‌ی این فتاوا چیست. به چند دلیل استدلال کرده‌اند. من ابتدا عبارت ادله را می‌خوانم و بعداً توضیح می‌دهم:

۱. لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام.
۲. ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ نفی الحرج فی الدین.
۳. سهولة الملة (ملة یعنی شریعت) و سماحتها.
- ۴: إرادة الله اليسر دون العسر؛ «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ»^۲.

۱ مجمع الفائدة و البرهان، محقق اردبیلی، ج ۷، ص ۵۳۹

۲ سوره مبارکه بقره - آیه شریفه ۱۸۵

بنده فکر می‌کنم دلیل سوم و چهارم لزومی ندارد و همان اولی و دومی مهم است. در واقع سومی و چهارمی بیان شده تا ادله را زیاد کنیم و الا عمده همان اولی و دومی است.

بیان استدلال به دلیل «لا ضرر»

در علم اصول خوانده‌اید که لا ضرر نسبت به ادله اولیه حاکم است. حاکم یعنی؟ یعنی ادله اولیه را تفسیر می‌کند. یا توسعه می‌دهد و یا تضییق می‌کند. اتفاقاً در اینجا تضییق می‌کند. ادله اولیه در ما نحن فیه کدام است؟

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱

آیه می‌فرماید: امر و بالمعروف مطلقاً؛ فرقی ندارد ضرری متوجهشان بشود یا نشود. اما لا ضرر می‌آید و اطلاق را قیچی می‌کند و می‌گوید: امر و بالمعروف در جایی که مستلزم ضرر نباشد. لذا می‌گویند ادله لا ضرر نسبت به عناوین اولیه حاکم است. عناوین ثانویه نسبت به عناوین اولیه حاکم است، گاهی توسعه می‌دهد و گاهی تضییق می‌کند و در مورد ما تضییق است.

آیه می‌فرماید: امر و بالمعروف مطلقاً؛ خواه ضرر داشته باشد یا نداشته باشد. این عناوین اولیه است. ضرر و ضرار عناوین ثانویه است، آمد و حکم را مضیق کرد و گفت حکم ضرری در اسلام نیست. لا ضرر یعنی «لا حکم ضرری». اگر بگوییم امر به معروف کن و متحمل ضرر باش، این حکم ضرری است لذا این حکم قیچی می‌شود.

در این مثالی که بیان شد عناوین ثانویه عناوین اولیه را مضیق کردند، حالا شما مثالی برای توسعه بیان کنید.

حضار: **الطَّوَأُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ^۱**

این مثال شما قابل خدشه است، اگرچه بعید نیست. مثلاً سابقاً گفته بودند که برای نماز وضو بگیرید، حالا می‌گویند: حتی طواف هم وضو می‌خواهد؛ **الطَّوَأُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ**. یک مثال دیگر هم بفرمایید که از این روشن‌تر توسعه بدهد.

حضار: لا صلاه الا بطهور^۲

احسنت. لا صلاه الا بطهور؛ طهور چیست؟ وضو و غسل. اما روایت دیگر می‌گوید: «التراب احد الطهورين»^۳ یعنی این هم یکی از آنهاست. بنابراین عناوین ثانویه و ادله دیگر ولو ثانوی نباشد گاهی تضییق است و گاهی توسعه است.

بیان استدلال به دلیل «لا حرج»

عین این بیان را در «لا حرج» هم داریم. آیه در آخر سوره حج است: «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ»^۴ یعنی حکم حرجی تشریح نشده است. اگر بگویید من باید امر به معروف کنم حتی در جایی که متضرر بشوم، هذا الحكم حرجی و لا

۱ مستدرک الوسائل: ۴۱۰/۹

۲ وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۱، ص ۲۶۱، ابواب وضو، ب ۴، ح ۱، ط اسلامیه

۳ وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۳، ص ۳۸۶، ابواب التیمم، باب ۲۳، ح ۵، ط آل البیت

۴ سوره مبارکه حج - آیه شریفه ۷۸

حرج فی الدین لذا می آید و اطلاعات را قیچی می کند. لذا این ادله برای اثبات این شرط خوب است.

بیان روایات

برویم سراغ روایات؛ روایتی داریم که صدوق از اعمش نقل می کند. اعمش غیر امامی است و اسمش سلیمان بن مهران است. البته با اینکه شیعه نیست، عاشق و علاقه مند امام صادق (علیه السلام) است. از کسانی است که زید بن علی را تأیید کرد که قیام کند و عالم بزرگوار اهل سنت است. اسم این روایت «شرائع الدین» است که در کتاب «خصال» صدوق آمده. خصال صدوق کتابی است که احادیثی که عدد در آن وارد شده را جمع آوری کرده است؛ مثلاً: «لَا تُعَادُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِنْ حَمْسَةٍ»^۱ این را در باب خمسة آورده است. اگر شما واقعاً می خواهید کمال پیدا کنید، با کتب مادر مانوس باشید، از جمله همین کتاب خصال صدوق. این روایت هم روایتی است که اعمش از امام صادق (علیه السلام) شنیده و ایشان در اینجا آورده است. متن روایت این است:

خصال من شرائع الدین: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّائِعِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ از چند استاد این حدیث را نقل می کند:

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ

۲. أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ

۳. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ

۴. الْبَيْسِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ

۵. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ

۶. عَيْبِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

این ۶ نفر قالوا: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: هَذِهِ شَرَائِعُ الدِّينِ؛

در اینجا شاید بیش از ۱۰۰ حکم الهی آمده است. یک روایت است اما در آن بیش از ۱۰۰ حکم الهی آمده است. البته این حدیث غیر از حدیث «اربع مائة» است که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده، این حدیث از امام صادق (علیه السلام) است. آقایان خوب است این حدیث را با سندش رونویسی و شماره گذاری کنید، تا ببینید در این یک روایت که شرائع الدین است، چند حکم الهی آمده و همین برای شما یک رساله‌ای می‌شود. حضرت در این حدیث بیش از ۱۰۰ حکم را به اعمش بیان کرده است. همانطور که عرض شد اعمش شیعه نیست، اما مورد توثیق همه علمای ماست. نکته دیگر اینکه این حدیث هم در این کتاب است، هم در کتاب دیگری که از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده و ما فعلاً از همین کتاب نقل می‌کنیم. اما برویم سراغ آن قسمتی از این حدیث طولانی که شاهد کلام ماست. حضرت فرمودند: وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ عَلَى مَنْ أَمَّكَتَهُ ذَلِكَ، وَ لَمْ يَخَفْ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَا عَلَى أَصْحَابِهِ^۱ بهترین دلیل ما همین حدیثی است که الان عرض کردم. البته من قبلاً در اسناد آن بحث کرده‌ام و اسناد را دیگر نمی‌خوانم. خود آقایان ملاحظه بفرمایند.

اما روایت دوم: ما رواه مُفَضَّلُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فِيهِ: يَا مُفَضَّلُ مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُوجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا.^۱

معلوم می‌شود که امر به معروف در جایی است که سبب ضرر نباشد. ما درباره این روایت و سند آن در جلسات گذشته بحث کرده‌ایم^۲، اگر مایلید رجوع بفرمایید و چون وقت‌مان تنگ است دیگر تکرار نمی‌کنیم.

تا اینجا ما توانستیم این شرط چهارم را ثابت کنیم. چند دلیل پیدا کردیم؟ یک؛ لا ضرر ولا ضرار دو؛ ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ اسم اینها را چی گذاشتیم؟ گفتیم عناوین ثانویه بر اتصالات عناوین اولیه حکومت می‌کند. دلیل سوم؛ دلیل عقلی اردبیلی بود که گفت این قبیح است که شما هم متضرر بشوید و دفع القبیح بالقبیح قبیح. اما دو روایت هم داشتیم؛ یکی روایت اعمش که روایت شرائع الدین بود و در آن بیش از ۱۰۰ حکم بود و یکی از آنها مربوط به مسأله ما بود. یکی هم همین روایت جناب مفضل بن یزید بود که الان خواندیم.

بررسی چند فرع در این رابطه

حالا می‌رویم سراغ فروع؛ آقایانی که ان شاء الله می‌خواهید در مسیر اجتهاد قرار بگیرید، همیشه کوشش کنید قاعده را که خواندید، ذیل قاعده چند فرع را هم ببینید. مثلاً در کفایه این مطلب را می‌خوانید که امر دلالت بر وجوب می‌کند یا نه؛ بعد از آن چند حدیث را بررسی کنید. ترتب را می‌خوانید، چند مورد بیاورید. اگر واقعاً می‌خواهید مجتهد شوید قواعد را بخوانید و ذیل آن چند فرع

۱ الوسائل: ۱۱، الباب ۲ من أبواب الأمر و النهی، الحدیث ۳

۲ مقصود استاد جلسه چهارم از همین سلسله جلسات است که در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۴۰۲ برگزار شده است

یاد بگیرید. همه‌تان دبیرستان رفته‌اید؟ در دبیرستان برای ما ریاضیات می‌گفتند؛ مثلاً کسر. صرف خواندن کسر که فایده ندارد، لذا معلم ریاضیات چند مسأله می‌دهد که شب در خانه حل کنی تا مسائل جا بیفتد. الان ما می‌خواهیم در باره این قاعده چند فرع را بگوییم؛

۱. إذا كان القائم بهذه الوظيفة فردا من أفراد الأمة؛ این فرض اول. اگر این آدمی که امر به معروف می‌کند امر به معروفش فردی است، لجنة نیست، حسبه نیست، محتسب نیست. یک آدم معمولی است که می‌بیند دارند رباخواری می‌کنند، می‌گوید رباخواری نکن. در اینجا حکم چیست؟ فمن البعيد أن يجب مع الضرر و الحرج خصوصاً إذا كان الضرر معتدلاً به، أو الحرج شديداً؛ من گفتم من البعيد، اما باید بگوییم ابدأً لا يجب. حتی کلمه «من البعيد» در اینجا زیادی است. جایی که من یک آدم عادی هستم و این امر به معروف سبب می‌شود ضرری بر من وارد شود، باید بگوییم که واجب نیست.

۲. لو كان القائم بهذا الأمر هو اللجنة المحول إليها من قبل الحكومة نشر المعروف و دفع المنكر، فهل يجب عليهم مطلقاً سواء أكان مورثاً للضرر أم لا؟ أو يفصل بين الضرر العظيم و الضرر الحاصل من ترك الفريضة؟ فيدخل المورد في باب المتزاحمين.

پاسدار است، سرباز است، محتسب است، محتسب وقتی ببیند اگر امر به معروف کند ضرری متوجه او می‌شود، اینجا چه باید بکند؟ آیا در اینجا متحمل ضرر بشود یا نه؟ ممکن است بگوییم متحمل نشود و امر به معروف نکند. از آن طرف ممکن است بگوییم: اصلاً تو برای همین آمدی که نگذاری مردم قمار کنند، شراب بخورند. در این مورد اولی این است که تفصیل قائل شویم؛ اگر ضرری که به من محتسب که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم متوجه است،

ضرر قابل توجهی نیست، باید وظیفه‌ام را انجام دهم. مگر اینکه ضرر قابل توجه باشد و خیلی ضرر بالاتری باشد، که در آنجا باید بگوئیم واجب نیست. پس باید فرق بگذاریم بین مقدار ضرر و ملاک ضرر را هم حاکم شرع باید معین کند.

۳. لو كان المعروف و المنكر من عظام الأمور التي اهتّم الشارع بحفظها، فيجب بذل الجهود في هذا السبيل، كما إذا ظهرت البدع التي تنجر إلى ضعف عقائد المسلمين أو محو آثار الإسلام كتخريب الكعبة و سائر المشاهد التي هي رمز الإسلام، ففي هذا الحال يجب بذل النفس و النفيس في إحياء المعروف و قلع المنكر.

اما مسأله سوم نه حالت اول است، نه حالت دوم. دو طلبه با هم جنگ می کردند؛ یکی می گفت: کدام، یکی می گفت: کدام، سومی آمد و گفت: هیچ کدام! این مسأله نه مثل حالت اول است، نه مثل حالت دوم؛ بلکه یک گناهی است که از گناهان عظیم است که اگر انتشار پیدا کند از اسلام خبری نمی ماند. در اینجا مسلماً همه باید قیام کنند و کسی نباید فکر ضرر را بکند. فرض کنید خدای نکرده کسی می خواهد به حرم ائمه اهل بیت (علیهم السلام) خسارت و ضرری برساند. در اینجا همه باید قیام کنند. سابقاً ما در کتاب تقیه بیان کرده ایم که جاهایی داریم که تقیه حرام است. مثلاً اگر به یک مجتهدی بگویند باید با همسرت سربرهنه بیرون بیایی و الا گردنت را می زنیم، مجتهد نباید این کار را انجام دهد ولو گردنش را هم بزنند. چرا که در این موارد دین در خطر است و اگر دین در خطر باشد در اینجا مسأله ضرر اصلاً مهم نیست.



اشترط العدالة في الأمر و الناهي



آیا عدالت آمر هم در وجوب امر به معروف دخیل است؟

تا اینجا چهار شرط را خواندیم. چهار شرط چه بود؟ اول علم به معروف و منکر، دوم احتمال تاثیر، سوم اصرار فاعل و چهارم که امروز خواندیم عدم المفسدة بود. این چهار شرط مورد اتفاق علماست، اما بعضی آمده‌اند و شرط پنجمی را هم اضافه کرده‌اند. چه شرطی؟ گفته‌اند: «اشتراط العدالة فی الأمر و الناهی». یعنی این شرط را اضافه کرده‌اند که آمر و ناهی باید عادل باشد. حالا ادله آنها را می‌خوانیم، اما اگر بنا باشد آمر و ناهی عادل باشند کسی برای امر به معروف کردن نمی‌ماند و اکثریت مردم نباید امر به معروف و نهی از منکر کنند، چون عدالت تنها در جمع کمی از افراد محقق است. به هر حال آقایان این مسأله را گفته‌اند. از مرحوم شیخ بهایی نقل شده که گفته: آمر به معروف و ناهی از منکر باید عادل باشد. بنابراین کمیته اخلاقی باید عادل باشند، به نحوی که پشت سرشان بتوانیم نماز بخوانیم تا مجاز باشند به این زن بگویند: کشف حجاب نکن یا به آن قمار باز بگویند: قمار نکن.

ادله قائلین به اشتراط عدالت در امر به معروف

اما ببینیم دلیل اینها چیست؟ دلیل اینها این آیات است:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ^۱؛ مردم را به نیکی دعوت می‌کنید اما

خودتان، عکس آن عمل می‌کنید؟

لَهُمْ تَقْوَلُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ^۲

^۱ سوره مبارکه بقره - آیه شریفه ۴۴

^۲ سوره مبارکه صف - آیه شریفه ۲



كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ^۱

همچنین روایاتی که هست مانند: ما رواه الصدوق فی «الخصال» عن محمد ابن ابی عمیر رفعه إلى ابی عبد الله علیه السلام أنه قال: «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ، عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ، عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى، رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ وَ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى»^۲ و حدیث دیگری هم همین مضمون را بیان می‌کند. با تمسک به این ادله استدلال کرده‌اند که امر به معروف باید به تمام معنا عادل باشد.

پاسخ به قائلین اشترای عدالت در وجوب امر به معروف

ولی حضرت امام (اعلی الله مقامه) در این آیات دقت کرده و گفته این آیات بر مقصود شما دلالت نمی‌کند و از آنها چنین برداشت نمی‌شود که جناب امر به معروف باید مانند شیخ انصاری، زاهد زمانه و به تمام معنا پاک باشد تا بیاید در بازار و امر به معروف کند. بلکه لازم است امر به معروف تنها در آن موردی که امر می‌کند، خودش عامل باشد؛ اگر می‌گوید ربا نخور خودش رباخوار نباشد اما دلالت بر این ندارد که گناهان دیگر را هم مرتکب نشود. لذا می‌گوید: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» در آن موردی که امر و نهی می‌کند البته باید پاک باشد، چون در غیر این صورت امر و نهی او اثر ندارد، اما اینکه در همه موارد پاک باشد از این ادله برداشت نمی‌شود. مثلاً اگر کسی که می‌خواهد و نمازش قضا می‌شود را می‌خواهد امر به معروف کند، مراقب باشد که خودش هم عامل باشد و نمازش قضا نشود، اما دلالت بر آن ندارد که گناهان دیگر را هم انجام ندهد. بنابراین

۱ سوره مبارکه صف - آیه شریفه ۳

۲ الخصال: ۱۰۹/۱

اینکه می‌گویند «اشترط العدالة فی الأمر و الناهی» پذیرفته نیست و تنها مشروط به این است که در آن مورد خاص خودش عامل باشد، اما لازم نیست در همه موارد این آدم پاک باشد.

ثم إن صاحب الجواهر^۱ قد تكلف في الإجابة عن الآيات و الروایات و تأولها بما هو بعيد عن ظاهرها.

و يمكن الجواب بوجهين:

ما ذكر من الآيات و الروایات لا يدل إلا على كون الأمر عاملاً في المورد الذي يأمر به لا في غير هذا المورد، فلا يمكن الاستدلال بها إلا في المورد الذي يأمر و لا يعمل به.

در آن موردی که امر می‌کند باید عمل کرده باشد، اما اینکه در همه موارد این آدم عمل کرده باشد قابل برداشت نیست. پس این شد جواب اول که جواب بسیار خوبی است، اما جواب دومی هم می‌توان داد که جواب اصولی است و آن اینکه عدالت قید و جوب نیست، بلکه قید واجب است. یعنی اگر قبول کنیم که امر لازم است در همه جا عامل هم باشد، باز هم این قید و جوب نیست و وجوب برای این شخص مطلقاً وجود دارد، اما واجب این است که خودش که امر به معروف می‌کند در همه موارد به احکام عمل کرده باشد. پس پاسخ دوم ما این است که عدالت قید و جوب نیست و قید واجب است. فرقی چیست؟ فرقی این است که اگر قید واجب باشد و این شخص امر در همه موارد به احکام الهی عمل نکند، وجوب امر به معروف از گردنش ساقط نیست. پس خیلی فرق می‌کند

۱ محمدحسن شریف اصفهانی یا محمدحسن نجفی (۱۲۰۲-۱۲۶۶ق) معروف به صاحب جواهر از فقهای شیعه در قرن سیزدهم قمری در نجف بود. مهمترین اثر او کتاب جواهر الکلام است و از این جهت در میان بزرگان شیعه به صاحب جواهر شهرت دارد

که بگوئیم عدالت و عمل به همه احکام قید و وجوب است، که در این صورت کار خیلی سخت می‌شود، چون یک همچین آدمی گیر نمی‌آید، شیخ انصاری که همه جا نیست. اما اگر بگوئیم عدالت قید واجب است و وجوب مطلق است، چیزی که برای شخص واجب است این است که خودش در همه موارد عامل باشد تا در آن مورد خاص بتواند امر به معروف کند. بنابراین اگر در همه موارد عامل به احکام الهی نباشد واجب را عمل نکرده، اما وجوب از گردنش ساقط نشده است. پس دوباره تکرار می‌کنیم؛ فرق است بین این که عدالت قید وجوب باشد، یا قید واجب. اگر قید وجوب باشد اصلاً وجوب از گردن شخص ساقط است و فقط شیخ انصاری و شیخ بهایی و آقای بهجت (رحمهم الله) باید امر به معروف کنند. اما اگر بگوئیم قید وجوب نیست، بلکه قید واجب است و وجوب مطلق است، نهایت امر این است که بر امر واجب است امر به معروف که می‌کند نه تنها در آن مورد، بلکه در غیر آن هم عامل به احکام الهی باشد و اگر عامل نشد وجوب از گردن او ساقط نیست. این هم جواب دوم.

الظاهر أنّ العمل بما يأمر ليس قيدا للوجوب بل قيدا للواجب، فيجب تحصيل هذا القيد، بأن يعمل بما يأمر و ينتهي عما ينهى. فلو لم يعمل بالمعروف و لم يجتنب عن المنكر، و مع ذلك أمر أو نهى، لم يمتثل أمر المولى، و يعاقب نظير من صلى بلا طهور، مضافاً إلى العقاب المترتب على ترك المعروف و اقرار المنكر.

پس خلاصه دو جواب ما این شد: اولاً عدالت به صورت مطلق در امر به معروف شرط نیست، بلکه در آن مورد خاص باید عامل باشد و جواب دومی که دادیم این بود که عدالت قید وجوب نیست، بلکه قید واجب است و آدمی که امر به معروف می‌کند، خودش هم باید به همه احکام عمل کند و اگر عمل نکرد،

دو گناه دارد؛ یکی اینکه به احکام الهی عمل نکرده و دیگر اینکه امر به معروف صحیح را انجام نداده است.

بحث فردای ما در مورد این است که آیا امر به معروف باید بالغ باشد، یا بچه هم می‌تواند امر به معروف کند؟ بحث ما کم است لذا فردا علاوه بر این بحث انشاءالله بحث دوم را هم شروع می‌کنیم که در مورد تأثیر زمان و مکان در استنباط احکام است. مسأله دوم هم مانند این مسأله مهم است. مسأله تأثیر زمان و مکان در استنباط را اولین بار حضرت امام (ره) در ما احیاء کرد. البته قدما این مسأله را گفته بودند، ولی متروک بود و ایشان این مسأله را احیا کرد. باید ببینیم زمان و مکان در استنباط چقدر موثر است؛ حکم را عوض می‌کند یا لباس حکم را عوض می‌کند. اینجا است که باید فقیه را از متفقه جدا کنیم، فقیه داریم و متفقه. فقیه می‌گوید نه حکم عوض نمی‌شود و فقط لباس آن عوض می‌شود که ان شاء الله فردا به آن می‌پردازیم.

یک نکته هم در پایان عرض می‌کنم که آقایان دو جور درس داریم؛ یک درس معمولی داریم که استاد مانند یک منبری، منبر می‌رود و درس تمام می‌شود. اما یک روش سامرای هم داریم؛ در روش سامرای استاد با شاگرد هم بحث می‌شود، مباحثه می‌کند. خودش مقداری را می‌گوید و بقیه را از طرف می‌خواهد و این سبب می‌شود که طرف رشد بیشتری پیدا کند. کوشش کنیم درس‌های ما درس‌های سامرای باشد که یک مقدار را که استاد می‌گوید، بقیه را هم از طرف مقابل مطالبه کند که با او همراه باشد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته